

چیکده:

شرح خلاصه‌ای از تئوری «پایان ایدئولوژی» و چگونگی شکل گیری این دیدگاه بخش آغازین مقاله است که ضمن آن مشکلات تئوری مذکور در بیان واقعیتها نیز مورد نظر قرار می‌گیرد. پس از آن دلایل معتقدان به «پایان ایدئولوژی» در ارائه تئوری خود عنوان و نقد می‌شود. نویسنده معتقد است شرایط، خلاصه‌ای از پذیرش مارکسیستی وجود داشته، خلاصه‌ای از پذیرش مارکسیسم-لنینیسم، اصلی ترین حاره ایدئولوژی بعنوان یک نظام فکری سراسر اعتبار خود را از دست داده است. ثالث، منازعات طبقاتی و مشکلاتی که در سیستم انجامیده ساخته به ظهور ایدئولوژی اعوام عینی بی برای چنان تحلیلهای اجتماعی وجود ندارد. بعلاوه مشکلاتی که جامعه را تحت فشار قرار می‌دهد پیچیدگی فوق العاده‌ای داشته، راه حل روشنی برای آنها وجود ندارد و روش‌های سیاسی نیز ابزارهایی کار آمد برای مقابله با این مشکلات نبوده‌اند و مهمتر اینکه نشوری‌های اقتصادی و اجتماعی بی که ایدئولوژی بر آنها استوار بوده، نادرست خود را به اثبات رسانده و یا به معضلان جدی گرفتار آمده‌اند. بنابراین شالوده‌های فکری ایدئولوژی‌های سیاسی ویران شده،

به زعم نویسنده، ایدئولوژی پایان نیافتد، بلکه به نوعی دگرگون شده و این دگرگونی به اشکال مختلف خود را نمایان ساخته است. در پایان و پس از تحلیل موقعیت صاحبان «پایان ایدئولوژی»، نتیجه گرفته می‌شود که این افراد در واقع «ایدئولوژی دفاع از وضع موجود» را با زبان «پایان ایدئولوژی» بیان می‌دارند.

از نیمه ده سی میلادی، مجموعه‌ای از متون جامعه شناسی به تحلیل یا پیش‌بینی پایان ایدئولوژی در غرب پرداخته‌اند. مهم ترین آثاری که در این زمینه به رشته تحریر در آمدند، عبارتند از: «پایان ایدئولوژی» اثر دانیل بل، «انسان سیاسی» اثر سیمور لیپست و «ایدئولوژی و مدنیت: فلسفه سیاسی روش‌فکر» اثر ادوارد شیلز

نویسنده: روبرت هابر

مترجم: محمد جواد غلامرضا کاشی

«پایان ایدئولوژی» به مثابه ایدئولوژی

(نقدی بر دیدگاه پایان عصر ایدئولوژی)

ت
بیان
عمل
دگرگ

«پایان ایدئولوژی»

وضع موجود
امر
روشنفکران



شوری پایان ایدنولوژی
یانگر آنسست که شوری و
عمل سیاسی که معطوف به
دگرگونی بنادین جامعه باشد
حداقل در غرب به پایان
خود رسیده است.

لیل ایدنولوژی» صورت بندی
ایدنولوژیک دفاع از
وجود است که شیوه زندگی
بریکالی را عقلانی می کند و
ذرا را به آن ترغیب می نماید.

است. بعلاوه در این سخن احتجاج درباره واقعیت، این تئوری‌ها پایان ایدئولوژی را به مثابه تحولی مطلوب ارزیابی می‌کنند. به جای ایدئولوژی، آنها از خط مشی متفاوتی نام می‌برند که به خط مشی متمدنانه اصلاح گرایانه -عنوانی که من بدان داده‌ام- شهرت دارد.

این تئوری با چند مشکل جدی مواجه است:

۱- ایدئولوژی به معانی متفاوتی دلالت دارد. این گروه از نظریه پردازان این مفهوم را به شکل مبهمی بکار می‌برند. آیا این مفهوم را می‌توان به دقت تعریف کرد؟

۲- برای نشان دادن صدق و کذب این دعوی یک مفصل تجربی وجود دارد. آیا عصر ایدئولوژی پایان یافته است؟ اگر چنین است آیا دلایل آن از سوی این نظریه پردازان نشان داده شده است؟

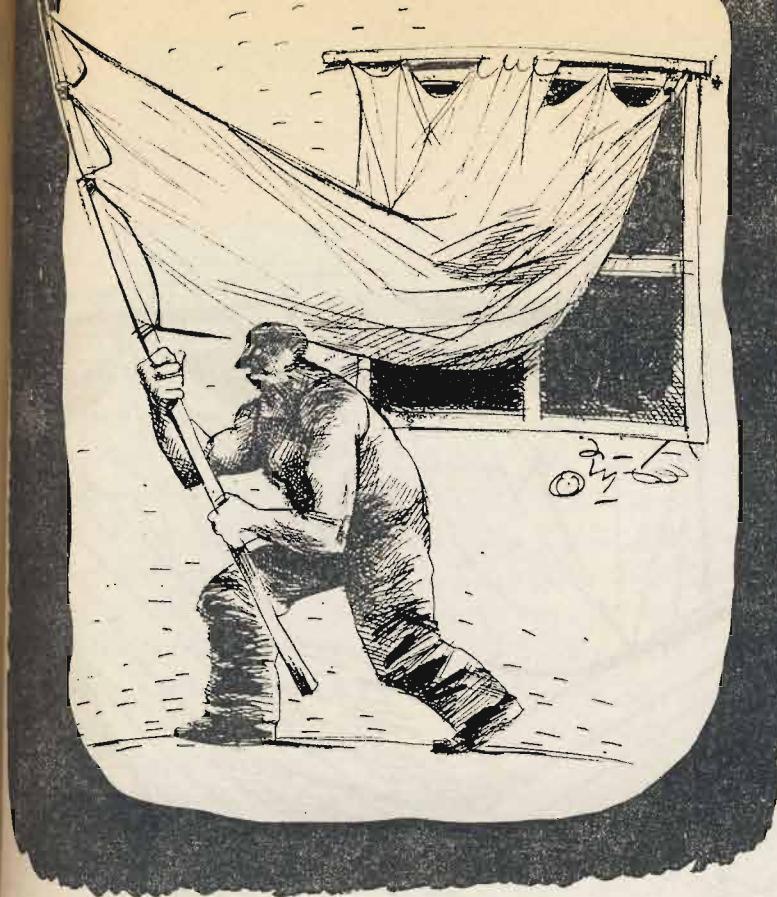
۳- این تئوری، هم توصیفی و هم ارزشی است. این تئوری تحولی را توصیف کرده، به خوبی آنرا ارزشیابی می‌کند؛ آیا این قضاوت ارزشی تحلیلهای تجربی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

این مقاله تلاش می‌کند تا بیان روشنی از این تئوری ارائه و آنرا در معرض یک تحلیل انتقادی قرار دهد. این مقاله همچنین به شرایط ویژه اجتماعی که زمینه ساز طرح پایان ایدئولوژی است، بطور خاص توجه خواهد کرد؛ شرایطی که با شرایط منتهی به ظهور ایدئولوژی، متفاوت است.

پایان ایدئولوژی به چه معناست؟

نویسنده‌گان باد شده از ایدئولوژی نمونه‌های متعددی ارائه می‌دهند، از جمله موارد قدیمی یی نظیر نازیسم، مک کارتیسم، بلشویسم و هیجانات احساسی معاصری چون ناسیونالیسم، پان-افریکائیسم (ناسیونالیسم آفریقا یا آفریقا گرایی) و در کنار آنها توسعه اقتصادی. ولی این نویسنده‌گان از تعریف ایدئولوژی، میزان عملی بودن این تئوری‌ها و متغیرهای کلیدی به وضوح سخن نمی‌گویند.

در عوض، آنها مشخصاتی را به ایدئولوژی‌ها نسبت می‌دهند: تفکیک میان حیره و شر، دنیوی ساختن احساسات مذهبی، بیان ساده‌ای که فصاحت و زیبایی را جانشین عقل ساخته، نشاندن احساس بجای تحلیل، و استفاده از سنجه‌های آشفته و دو-



ایدئولوژی با مارکسیسم و تحلیل ماتریالیستی جامعه و تحول اجتماعی. اساس تضاد طبقاتی و دیالکتیک حرکت اجتماعی ناپذیر تاریخی که از خلال نشانه ره بسوی جامعه مطلوب می‌جوید، یک دانسته می‌شود. اما در عین حال به شرایط بحرانی بی که به تضعیف چپ و نفوذ راست انجامید اشاره‌ای نمی‌گردد. نکات چندی می‌تواند بن تحلیل آن را مشخص کند؛

تحست اینکه، «پایان ایدئولوژی» معنی از نظر تاریخی خاص بودن است و آنرو به پایان اشاره دارد که روشنگرایانه مدافع آخرين کشمکش درباره‌ی نوع از نظام ایده‌ها بودند. ایدئولوژی به معنی پذیرفتن این تئوری روشنگرایانه که ایده‌های تینی اجتماعی دارند یا اینکه ایده‌ها را اقتصادی یا اجتماعی را زیر مasad عتلانیت قرار می‌دهند، نیست.

دوم: این تئوری به آنچه مانهایم ننگر یوتوبیایی می‌خواند مربوط می‌شود، ایده‌هایی که مافوق واقعیت‌اند و خود بعنوان ابزارهایی برای تغییر وارد جهان می‌شوند. ایدئولوژی به نظام نسبتاً پایداری از عقاید نسبت داده نمی‌شود که یک جا

دستیت می بخشد و بصورت افسانه در

می باشند نسوزی تقریباً بی استثناء به
ایدنولوژی چپ تعلق دارد که با
نگیری یوتوپیا بی خود، برابری و
نهادی دنکرانیک را مورد نظر قرار
افض م وجود را نقد می کند.

بهار: آنان از ایدنولوژی بعنوان یک
بیانی یاد می کنند. مجموعه ای از
ترکیبی سبادی در جامعه نسبت داده
می شوند. پایان ایدنولوژی به معنای پایان
سایدنولوژیک است.

ایدنولوژی و سیاست های

ایدنولوژیک
لین نوبسند گان برای تعریف
ایدنولوژی، ارزشها و ایستارهایی را بر
بر زنند؛ از جمله: تاکید بر طراحی یک
نیازی که با جامعه موجود تفاوت های کمی
رد، اعتناد به انقلاب یا تغییر فاجعه آمیز،
میل به فربانی کردن امروز برای فردا،
نهادهای موجودی که تغییر و

برای اینکه ایدنولوژی بتواند دعوی
من خود را استمرار داده و استقرار
بخشد به بنیادی از اقتدار
بنیاند است که آسمانی، منصوب و
کاریزماتیک باشد.

اگونی به واسطه ای آنها انجام می پذیرد.
بهتر از همه تعصب، گرایشات غیر
لایلی و ایمان محکم، پیروزی حقیقی و
می در موعد تاریخی.

چینن توصیفی مشکل را بگونه ای
لمس پیچیده می سازد. در وهله اول این
گلچین انشانه از بار ارزشی و منعکس
لش موضع ضد ایدنولوژیک این تئوری
پذیران است. ارزشها یک نظریه پرداز
بنیادی از اقتدار نیازمند است که آسمانی،
نهادی یا کاریزماتیک باشد و نقطه کانونی
آن نظام فکری می باشد اینک به اهداف
واسط (نا وصول به هدف نهایی) و اعمال
ابزاری تغییر مکان یابد.

شاید جذاب تر آن باشد که
چشم اندازهای امید بخش نسل جوان یک
جامعه را مستقیماً از جهت روانشناختی حتی
مورد ملاحظه قرار دهیم، بجای آنکه
تجزیهات نظری این تجربیات را به بحث
پنهانی فاقد تحشیت در ایالات متحده نسبت
داده نمی شود با اینحال آنها به درجات
مخالف و اجد نمامی این جنبه های نسبت
داده شده به ایدنولوژی و سیاست های
ایدنولوژیک هستند.

بنشینیم «احساسات شدید توده مردم» از
آترو به جنبش می پیونددند که جنبش به
مشابه ابزاری در جهت تحقیق شان و مفری
برای محرومیتها، تجاوزات و بیم هایشان
عمل کند.

فرد به لحاظ روانشناختی به جنبش
وابسته می گردد و جامعه از خلال این
وابستگی نظاره می کند. بنابراین بسیاری از
قیودی که انسجام یک جنبش سیاسی بر
آنها بنیان گرفته ممکن است کاملاً با
ایده الهای ایدنولوژیکی که پشتونه ای
جنبش اند، بی ارتباط و یا حتی در مقابل
باشد. در نتیجه تعهد به جنبش دامنه ای
وسيعی دارد که هر دو بعد روشنگرانه و
روانشناختی را در بر می گیرد.

برای یک جنبش چپ یا مخالف، هدف
ایجاد یک زبان و چهار چوب مرجع
مشترکی است که از یکسر پیروان جنبش را
از ایدنولوژی مسلط و حافظ وضع موجود
 جدا کند و از سوی دیگر در آن
ایدنولوژی را در اندیشه آنان فرو ریزد و
آنرا تحت برنامه سیاسی مخالفی متحد
کند که در نهایت به اضمحلال ایدنولوژی
سلط و منافعی که نمایندگی می کرده،
بنجامد.

در این خصوص نهادهای مجاز
اجتماعی برای تغییر - نهادهایی که کار
کرد آنها حفظ تعادل اجتماعی از طریق
تعهدات و روابط قدرت موجودات - آشکارا
نفی می گردند.

مع ذاتک یک جنبش مخالف
(اپوزیسیون) مبتنی بر ایدنولوژی، ضرورتاً
نیازمند آن نیست که آموزه پرداز و مردم
فریب باشد، ضرورتاً نیازمند آن نیست که
با اعضا یا دشمنان خود ضد انسانی رفتار
کند و ضرورتاً نیازی ندارد که به یک
انقلاب خشونت بار اختصاص داشته باشد یا
زمان حاضر را قربانی آینده کند، چنین
خصایصی به شرایط معین تاریخی، ارزشها
جنبش، رهبری آن، طبیعت منازعه ای که با
آن درگیر است و تجربه اجتماعی بی که
پشت سر گذاشته بستگی دارد. برای مثال
هیچیک از این صفات به جنبشها حقوقی
مدنی فاقد تحشیت در ایالات متحده نسبت
داده نمی شود با اینحال آنها به درجات
مخالف و اجد نمامی این جنبه های نسبت
داده شده به ایدنولوژی و سیاست های
ایدنولوژیک هستند.

موفق نیست. غفلت از چنین تمايز مهمی
ریشه در متمایز نساختن ایدنولوژی از
سیاست های ایدنولوژیک دارد.

چنین تمايز بسیار مهم است.
ایدنولوژی یک محصول روشنگرانه است
که جامعه را توصیف می کند. در فهم
ایدنولوژی پایگاه اجتماعی روشنگر حائز
اهمیت اساسی است. سیاست، تلاشی است
در اعمال نفوذ بر سیستم تخصیص پادشاهها
در یک جامعه و در فهم سیاست، زمینه ای
نهادی عمل سیاسی مهم و اساسی است.

ایدنولوژی بعنوان یک محصول
روشنگرانه دارای عناصر چندی است: ۱ -
مجموعه ای از ارزشها اخلاقی که مطلق
انگاشته می شوند ۲ - طرحی از یک جامعه
مطلوب که آن ارزشها در آن تحقق
می یابند. ۳ - نقد دستگاه مندانه
[systematic] (یا در مورد ایدنولوژی حافظ
وضع موجود، تایید دستگاه مندانه ای
ترتیبات موجود اجتماعی و تحلیل رشد و
پویایی آنها. ۴ - برنامه های راهبردی جهت
گذر از وضع موجود به آینده یا وضع
مطلوب و یا در مورد ایدنولوژی های حافظ
وضع موجود برنامه های راهبردی برای
استمرار رشد بر مبنای نظام موجود).

برای آنکه ایدنولوژی بتواند
جنبش سیاسی پیوند یابد و آن جنبش به
یک جنبش توده ای بسط یابد، پیش
شرطی از زیر باید موجود باشد: ۱ -
ایده ها باید به سادگی قابل ابلاغ باشد که
این امر مستلزم ساده سازی و شعار گونه
ساختن آنها می باشد ۲ - دعوی حقیقت
داشته باشد. ۳ - می بایست خواهان تعهد
سپاری به عمل باشد.

در این روند ایدنولوژی بعنوان
محصولی روشنگرانه دگرگون می شود.
برای اینکه ایدنولوژیک این تئوری
خود را استمرار و استقرار بخشد، به
بنیادی از اقتدار نیازمند است که آسمانی،
نهادی یا کاریزماتیک باشد و نقطه کانونی
آن نظام فکری می باشد اینک به اهداف
واسط (نا وصول به هدف نهایی) و اعمال
ابزاری تغییر مکان یابد.

شاید جذاب تر آن باشد که
چشم اندازهای امید بخش نسل جوان یک
جامعه را مستقیماً از جهت روانشناختی حتی
مورد ملاحظه قرار دهیم، بجای آنکه
تجزیهات نظری این تجربیات را به بحث
نهاده شده به ایدنولوژیک در تعریف
سیره ای متعلق و وابسته نیست.

بهتر اینکه این تئوری در نلاش برای
تفاوت ساختن ایدنولوژی، بعنوان مجموعه
نهاده ای که پشتونه یک جنبش سیاسی
نمایندگی از قیده های عاطفی بی که با بنیان
نهاده ای جنبش را تهییج و تقویت می کنند،